

غزل شماره ۴۰

المثَبَّةُ که در میکده باز است

زان رو که مرا برد او روی نیاز است

نم ماهمه در جوش و خروشند ز مستی

وان می که در آن جاست حقیقت نه مجاز است

از وی همه مستی و غرور است و تکبر

وز ماهمه چارگی و عجز و نیاز است

رازی که بر غیر نکشیم و نکویم

با دوست بگویم که او محرم راز است

شرح شکن زلفِ خم اندر خم جانان

کوتاه توان کرد که این قصه دراز است

بار دل مجنون و خم طره لیلی

رخساره محمود و کف پای ایاز است

بر دوخته ام دیده چو باز از همه عالم

تا دیده من بر رخ زیبای تو باز است

در کعبه کوی تو هر آن کس که بیاید
از قبله ابروی تو در عین نماز است

ای مجلسیان، سوز دل حافظ مسکین
از شمع پیرسید که در سوز و کداز است

تفسیر فال

خداوند متعال نعمت‌ها و رحمت‌های بی‌شماری را به تو ارزانی داشته است و آنچه را که برای زندگی‌ات نیاز داری به نحو احسن فراهم نموده است، بنابراین باید از غرور و خودپسندی پرهیز کنی. او از حال تو به خوبی آگاه است و در هر لحظه نگهدار توست. روزی تو هرگز قطع نخواهد شد، زیرا رزق و روزی انسان‌ها در دستان خداوند حکیم قرار دارد. در طول زندگی، همواره به پستی‌ها و بلندی‌های آن اعتقاد داشته باش و بدان که همه چیز گذراست.

قبله‌ی معبود تو تنها و تنها خداوند یکتا باشد که رحمتش فراگیر است و امید تو باید همیشه به او معطوف گردد، زیرا او بهترین سرپرست برای بندگانش محسوب می‌شود.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)